

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۶ جولای ۲۰۲۱

راهکار کمونیستی در برخورد به اعتقادات مذهبی مردم

برخورد به مسأله مذهب از نقطه نظر کمونیستی مجدداً به مسأله روز بدل شده است. زیرا از یک جانب ارتکاب جنایات صهیونیسم اسرائیل نسبت به ملت آزادی‌خواه فلسطین و نسل‌کشی آنها در نوار غزه و در بیت‌المقدس قابل کتمان نیست و از طرف دیگر بعد از بیست سال تجاوز و حضور ناموفق نیروهای خارجی در افغانستان به بهانه مبارزه علیه «اسلام سیاسی» و نقض حقوق زنان و بستن مدارس دخترانه و... اکنون با عقب‌نشینی از این کشور - در عین حفظ نفوذ خویش در منطقه تا آنجا که مناسبات حاکم اجازه می‌دهد -، حاکی از آن است که تئوری مبارزه با «اسلام سیاسی»، که ساخته و پرداخته اتاق‌های فکری امپریالیستی و صهیونیستی برای سرکوب نهضت‌های مقاومت ضدامریکائی و تبلیغ سیاست‌های «موجه» استعمار مدرن بود، در هم شکسته شده و بی‌اعتبار گشته است. دیگر حنای تئوری ارتجاعی مبارزه با «دو قطب ارتجاع»، که تئوری استعماری و حمایت از اشغال و تجاوز به کشورهاست، رنگی ندارد. «حزب کمونیست کارگری» با رهبری مغز «متفکرشان» سال‌ها تبلیغ می‌کرد منظره سیاسی جهان کنونی را نه تضادهای اساسی جهان؛ تضاد میان کار و سرمایه، تضاد میان خلق‌های ستمدیده و امپریالیسم، تضاد میان خود امپریالیست‌های رقیب و یا تضاد میان گروه‌بندی‌های امپریالیستی و کنسرن‌ها و سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی در درون خویش، بلکه جنگ میان «اسلام سیاسی» و میلیتاریسم امریکا تعیین می‌کند.

«منصور حکمت» می‌نویسد: «در بیرون دو قطب تخاصم ارتجاعی امروز، میلیتاریسم امریکا و دولت‌های غربی در یکسو و اردوی اسلام سیاسی و گروه‌های ترور اسلامی در سوی دیگر، فضای حاکم بر اکثریت انسان‌دوست و صلح‌دوست جهان یک فضای هراس و نگرانی است» و یا در جای دیگر در بیان ماهیت «اسلام سیاسی» و در توضیح جنگ تروریست‌ها و مبارزه دو قطب ارتجاعی در جهان، که همان میلیتاریسم امریکا و «اسلام سیاسی» است، می‌آورد:

«در دو سوی این کشمکش ضدبشری، دو اردوی اصلی تروریسم بین‌المللی قرار گرفته‌اند که مهر خونین خود را به زندگی دو نسل از مردم جهان ما کوبیده‌اند».

این تفکر امریکائی - صهیونیستی با نقاب «چپ» با الهام از «جرج بوش»، که لشکرکشی به افغانستان، قتل‌عام این مردم، آزمایش سلاح‌های جنگی مدرن خویش در این کشور، قاچاق مواد مخدر، ایجاد پایگاه‌های ضد ایرانی، چینی، روسی و ممالک آسیای میانه را حتی با نابودی مدنیت و تمدن این کشور در دستور کار خود قرار داده بود، به حمایت

از تجاوز امپریالیسم امریکا به افغانستان برخاست و اشغال افغانستان و قتل عام مردم آن سرزمین را به بهانه مبارزه علیه «اسلام سیاسی» خوشامد گفت.

آنها نوشتند:

«اعلام جنگ هیچ کس، حتی امریکا و غرب، به طالبان را نمی‌توان محکوم کرد. طالبان باید برود و نهایتاً باید با قهر و با عمل نظامی برود. دشمنی غرب با طالبان به دوستی تاکتونی‌شان ترجیح دارد. کسی جلو برچیده شدن بساط آدمکش‌هایی را، که خود غرب سر کار آورده است، نمی‌گیرد. اما میان جنگ و ترور تفاوت هست.»

با این تفکر تروریستی امریکاپسند؛ همین عده به گفته همکاران سابق خودشان «خانم آذر مدرسی» «با هلله و ولوله بمباران‌های موصل و بنغازی و حلب و دمشق را برکتی برای مردم اسیر در دست ارتجاع و تروریسم اسلامی دانستند».

به نظر این عده همه سرزمین‌های اسلامی را، که اسلام‌شان مطابق میل امریکا و اسرائیل نباشد، باید اشغال نمود و مردمان‌شان را قتل عام کرد.

و این در حالی بود که این عده از داعش، که همان «اسلام سیاسی» نوع دلخواه «منصور حکمت» است، به دفاع برخاستند و تجاوز به سوریه و تلاش برای سرنگونی دولت قانونی سوریه را امری درست و انقلابی وانمود کردند. آنها مبارزه حزب‌الله لبنان و حضور ایران در سوریه و سرکوب داعش را محکوم کردند. از تجاوز «جرج بوش (پسر)»، «رامزفلد» و «چنی» به کشور مستقل عراق حمایت نمودند و پوشیدن مینی‌ژوپ توسط دختران کرد در منطقه کردستان مسلمان‌نشین و متعصب عراق را در تحت حمایت «بادیگارد‌های» حزب کمونیست کارگری، آزادی پوشش زنان در عراق «مدرن» و «پیشرفت» این کشور جلوه دادند؟! فاجعه کشور همسایه ما عراق و همدستی کادرهای این حزب اسرائیلی با امپریالیسم و صهیونیسم در این سرزمین را ما در این کشور شاهد بوده و هستیم. این نمونه‌ها نشان می‌داد که مشکل این یاران ایرانی صهیونیسم، حضور طالبان، که مردم بومی افغانستان هستند و یا تروریست‌های وارداتی در افغانستان نظیر القاعده، نیستند، زیرا نه در سوریه و نه در لیبیا، که نابودی این کشورها مورد حمایت آنها بود، از حضور طالبان در آنجا خبری نبود، پس چرا این عده تجاوز به ممالک مستقل و اشغال آنها و نقض حاکمیت ملی آنها را به رسمیت شناختند و می‌شناسند؟ زیرا در دست این ایرانی‌های هوادار صهیونیسم، ابزار «اسلام سیاسی» وسیله‌ای است تا هر نهضت مقاومتی را که رنگ مذهبی و آنهم اعتقادات مذهبی اسلامی دارد و ضد امریکا و اسرائیل عمل می‌کند، با تبلیغات سازمان‌یافته و پُر هزینه جهانی، توسط دست‌های ناپاک جهانی بی‌اعتبار سازد و با تبلیغ و ترویج و گسترش جنگ روانی محیط مسمومی برای قتل عام آنها فراهم آورد. آنها هوادار تحریم ایران و تجاوز امریکا به ایران هستند. کسی که از یک اصولیت انقلابی الهام می‌گیرد، نمی‌تواند مخالف «اسلام سیاسی» در افغانستان، لبنان، فلسطین، یمن و غیره... باشد، ولی در عین حال موافق «اسلام سیاسی» در سوریه، لیبیا، عربستان سعودی و همه ممالکی باشد که در خدمت منافع ستراتیژیک امریکا در جهان باید دچار «تحول» و «مدرنیته» شوند. این تبلیغات مخالفت با «اسلام سیاسی» نیست، موافقت با سیاست‌های مصلحت‌گرایانه و بعضاً ستراتیژیک امپریالیسم امریکا در برخورد به حقوق بشر و یا گزینش «اسلام و تروریسم خوب» و یا «اسلام و تروریسم بد» است.

واقعیت جهان نشان می‌دهد که امپریالیسم تروریست امریکا اساساً به ضد تروریسم مبارزه نمی‌کند تا چه رسد به تروریسم اسلامی. آنها خود مبنا و سرمنشأ تروریسم هستند. پس این ادعا که در جهان کنونی مبارزه‌ای میان «دو قطب ارتجاعی» «تروریسم اسلامی» و میلیتاریسم امریکا تعیین کننده منظره سیاسی جهان است، حمایت آشکار از امپریالیسم

امریکا و فریب مردم جهان و ایران در زیر پوشش دفاع از حقوق بشر، حقوق زنان و آزادی حجاب است. کسی که همدست امپریالیسم و صهیونیسم است، نمی‌تواند هوادار حقوق دموکراتیک و حقوق انسانی باشد.

«حزب کمونیست کارگری» «منصور حکمت» نماینده این تئوری صهیونیستی در میان اپوزیسیون ایران است. جالب این است که سازمان فدائیان اقلیت، که در عرصه نگارش، آن مهارت و شیوه نگارش اپورتونیستی «منصور حکمت» را ندارد، براحتی بند را به آب می‌دهد و به ضد خلق فلسطین با تکیه بر تئوری مبارزه میان «دو قطب ارتجاعی» در تطهیر جنایات صهیونیسم و کینه‌توزی خبیثانه نسبت به خلق فلسطین تا آنجا پیش می‌رود که می‌نویسد:

«نیروهائی که به لحاظ سرکوب‌گری و تجاوز به حقوق دموکراتیک مردم فلسطین، ماهیتاً همجنس دولت صهیونیستی اسرائیل هستند. حماس و حزب‌الله لبنان اگر ده‌ها برابر پیش‌تر از دولت اسرائیل ارتجاعی و سرکوبگر نباشند، مطمئناً کمتر نیستند. نیروهای حماس و حزب‌الله، تحت حمایت مستقیم جمهوری اسلامی و زیر پوشش مبارزه با نیروهای اشغالگر اسرائیل، عملاً آزادی و حقوق دموکراتیک مردم فلسطین را سلب کرده‌اند. فلسطینیان را به مسلخ می‌برند و تحت اتهام همکاری با دولت اسرائیل گروه گروه از مردم فلسطین را ترور و یا به جوخه‌های مرگ می‌سپارند».

هر کس این دروغ‌ها و تئوری‌های امپریالیستی - صهیونیستی را بخواند، متوجه می‌شود که مبارزه با تروریسم اسلامی و یا «اسلام سیاسی» این عده بهانه‌ای بیش نیست تا دست‌های خون‌آلود امریکا و اسرائیل را بشویند. همه این گروه‌ها از داعش در تجاوز به سوریه و سرنگونی «بشار اسد» حمایت می‌کردند و این ننگ تاریخی را نمی‌توانند از پیشانی خویش پاک کنند. آیا آنطور که سازمان اقلیت در دنباله‌روی کور از «منصور حکمت» می‌گوید، هیچ فرق ماهوی میان مسلمانانی که برای رهایی کشورشان از دست اشغالگران جانی و متجاوز می‌رزمد و مثنی صهیونیست‌های تجاوزگر، که به نسل‌کشی مردم فلسطین مشغول‌اند، نیست؟ آیا بین ظالم و مظلوم ماهیتاً فرقی نیست؟ آیا قتل‌عام هر حرکت اجتماعی را به بهانه این که این عده مسلمان هستند و اعتقادات مذهبی دارند، توجیه می‌کند؟ چگونه می‌شود به «مبارزه» این عده به ضد رژیم جمهوری اسلامی و منظره‌ای که از حکومت دلخواهشان در آینده ترسیم می‌کنند، اعتماد کرد؟ طبیعتاً چنین اعتمادی محلی از اعراب ندارد و «اعتمادی» ضدبشری و مردم‌فریبانه است. مردم ایران باید با این ابزار ساخته و پرداخته دست صهیونیسم و امپریالیسم به عنوان «اسلام سیاسی» مبارزه کنند.

تلاش کنیم در چند عبارت مسأله را قابل فهم گردانیم.

ریشه‌های دین در عدم شناخت کامل بشریت از طبیعتی است که ما را در بر گرفته است. تا پیشرفت علوم به جایی نرسد که بشریت بتواند به بسیاری از مجهولات، که با آن مواجه است، پاسخ دهد و او را به حل مسأله اساسی فلسفه نزدیک‌تر کند، این توهم و خرافات دینی باقی می‌ماند. مسأله وجود دین‌گرایی البته فقط جنبه علمی و فلسفی ندارد. در جوامع طبقاتی، که مردم تحت سلطه قرار دارند و قادر به تغییر وضعیت ستم‌کشی خویش نیستند، همواره این تصور قوت می‌گیرد که سرنوشت آنها توسط یک قدرت ماورالطبیعه تعیین می‌شود و آنها باید پذیرای این سرنوشت باشند. طبیعتاً چنین باوری روحیه تمکین، تسلیم، توجیه و عدم مقاومت را در درون آنها ایجاد می‌کند. وجود شرایط اقتصادی - سیاسی - اجتماعی به ویژه در دنیای سرمایه‌داری کنونی با توجه به امپراتوری رسانه‌ای، سانسور و تبلیغاتی که شست و شوی مغزی را موجب می‌شود، به تشدید خرافات و اعتقادات مذهبی دامن می‌زند.

اعلام جنگ به ضد مذهب آن طور که «بیسمارک»، صدراعظم وقت آلمان، به آن توسل جست و یا «بلانکی»، انقلابی مشهور کمون پاریس آن را به ضد مذهب به‌کارگرفت، فقط باعث تقویت و نه تضعیف مذهب خواهد شد.

مارکسیست‌ها به ضد مذهب از نظر روشنگرانه و علمی مبارزه می‌کنند و انتشارات بورژواها در این زمینه را حتی تبلیغ می‌کنند. «مارکس» و «انگلس» خواهان آن بودند که آثار ضدمذهبی «ولتر» و رهبران روشنگر بورژوازی در

زمان رنساس تکثیر شوند و در اختیار مردم قرار داده شود، ولی انتشار آثار علمی به معنای جنگ و سرکوب و توهین مذهبی نیست. تمام تئوری علمی تکامل تدریجی (اولوسیون)، که در مدارس تدریس می‌شود، نقض افسانه آفرینش مندرج در کتب مقدس است.

کمونیست‌ها به مبارزه طبقاتی اعتقاد دارند و این مبارزه طبقاتی دارای طرف‌های متضاد است. بسیاری از ستمکشان کارگران و دهقانان دارای اعتقادات مذهبی هستند، علی‌رغم این که به ضد ستمگران مبارزه می‌کنند. ریشه‌دار بودن اعتقادات مذهبی آنها خود محصول همین تسلط طبقات ارتجاعی و ستمگر حاکم است. پس باید این مناسبات ظالمانه را از بین برد، تا شرایط عینی تحول اجتماعی فراهم شود. با کتاب و بحث نمی‌شود تک تک افراد را قانع کرد. این انسان‌های معتقد و تحت ستم تنها در روند مبارزه طبقاتی آگاهی اجتماعی و سیاسی کسب خواهند کرد و به همین جهت در برنامه احزاب کمونیستی سخن بر سر کسب قدرت سیاسی و مبارزه با طبقه حاکم است. کمونیست‌ها وقتی موفق شوند با تکیه بر نیروی همین ستمکشان معتقد مذهبی؛ قدرت سیاسی را کسب کنند، خودشان برای روشنگری عمومی و ایجاد شرایطی که تحول فکری را به بهترین نحوی فراهم آورد، تسهیلات فراهم می‌آورند. ارزش یک کارگر مذهبی، که در مبارزه اعتصابی شرکت می‌کند و برای کسب قدرت سیاسی مسلح می‌شود، از صدها فرد بی‌مایه‌ای که با پرچم مبارزه با «اسلام سیاسی» حقوق بازنشستگی خویش را از قدرت‌های جهانی می‌گیرند، بیش‌تر است، زیرا این کارگر گامی در جهت تحول و به طور عینی برای رفع خرافات مذهبی برمی‌دارد و آن افراد فقط نفرت مردم مذهبی را به ضد خود برمی‌انگیزند و این مردم مورد توهین قرار گرفته مسلماً از پافشاری به اعتقاداتشان دست‌برنمی‌دارند. چقدر ننگین است که کسی به مردم فلسطین بگوید در سازمان حماس، که برای آزادی فلسطین می‌رزد، متحد نشوید و یا رهنمودهایش را عملی نکنید، زیرا آنها اعتقادات مذهبی دارند و مسلمان‌اند! اجرای این توصیه‌های صهیونیستی مبارزه با خرافات و دین نیست، تقویت مبلغان دین و تحکیم خرافات در جهان است. کمونیست‌ها در مقابله با اعتقادات و خرافات دینی افراد بی‌تفاوت نیستند و با خرافات مذهبی مبارزه کرده و می‌کنند و آن را امر خصوصی مردم تلقی نمی‌نمایند. کمونیست‌ها میان برخورد حزب کمونیست به دین و برخورد دولت به دین تفاوت قابل هستند. از نظر دولتی مسئله مذهب امر خصوصی افراد است و دولت در برخورد به ادیان باید جنبه بی‌طرفی خود را حفظ نماید، زیرا دولتی می‌تواند در کشوری حاکم باشد، که مردمانش دارای اعتقادات مذهبی گوناگون باشند. مسلمان، مسیحی، یهودی، بودایی، زرتشتی و... در کنار هم زندگی کنند ولی دارای دولت مشترکی باشند.

این دول حق ندارند به نفع این یا آن مذهب موضع‌گیری کنند و به این یا آن مذهب امتیاز دهند؛ این امر دست‌آورد انقلاب کبیر بورژوائی فرانسه بوده است که کمونیست‌ها نیز از آن استقبال می‌کنند. ولی کمونیست‌ها، که مذهب را برای دولت امر خصوصی می‌دانند، خود به مبارزه ایدئولوژیک به ضد مذهب برمی‌خیزند و آن را امر خصوصی برای حزب تلقی نمی‌کنند. ولی این شکل مبارزه کمونیستی با اعتقادات مذهبی چیست؟ کمونیست‌ها هرگز به مبارزه سیاسی با مذهب دست نمی‌زنند. در برنامه همه احزاب کمونیستی از بدو پیدایش تا به امروز مسئله کسب قدرت سیاسی و مبارزه با طبقات حاکمه در دستور کار این احزاب قرار داشته است و نه مبارزه با مذهب، زیرا یک کارگر و فرد مذهبی مبتلا به خرافات دینی حق دارد عضو حزب کمونیست شود زیرا شرط عضویت در حزب کمونیست پذیرش برنامه سیاسی این حزب است که بر اساس درک ایدئولوژی مارکسیستی، علمی و سیاسی نوشته شده است. تناقضی که در درون هر فرد مذهبی با پذیرش این برنامه پدید می‌آید، صرفاً یک مسئله شخصی وی است که خود او باید آن را برای خودش حل نماید. هیچ حزب کمونیستی شرط عضویت در حزب کمونیست را رد مذهب نمی‌گذارد، مبارزه سیاسی را، که مبارزه روز است، با مبارزه ایدئولوژیک ضد خدا، که امری طولانی و وابسته به ایجاد زمینه‌های تحول بعدی است، در یک

سطح قرار نمی‌دهد و به انسان‌ها به طور واقعی و مشخص و نه خارج از زمان و مکان و ذهنی برخورد می‌کند. این است که باید در برخورد به جنبش‌های سیاسی، که دارای ایدئولوژی مذهبی هستند، از این دیدگاه - یعنی دیدگاه سیاسی و نه ایدئولوژیک - برخورد کرد. به این جهت حزب ما از مبارزه «سازمان پایداری اسلامی (حماس)» و «جهاد اسلامی» و «جبهه خلق» برای آزادی فلسطین از این منظر دفاع می‌کند. حال مقاله رفیق «لنین» را در زیر با توجه به این اطلاعاتی که ما در بالا به آنها اشاره کردیم، از نظر بگذرانیم.

«روش حزب کارگران نسبت به مذهب»

[...] تا آنجائی که به حزب سوسیالیستی پرولتاریا مربوط است، مذهب یک امر خصوصی نیست. حزب ما اجتماع مبارزان پیشرو دارای آگاهی طبقاتی برای رهایی طبقه کارگر است. چنین اجتماعی نه می‌تواند و نه باید نسبت به فقدان آگاهی طبقاتی جهل و یا شریعت مخالف تکامل بشر در شکل اعتقادات مذهبی بی‌اعتناء باشد. ما خواستار انحلال رسمیت کلیسائیم تا بتوانیم با غبار مذهبی با اسلحه خالص ایدئولوژیک و فقط ایدئولوژیک از طریق مطبوعات‌مان و به وسیله سخنان‌مان مبارزه کنیم. ولی ما اجتماع خود، حزب کار سوسیال دموکراتیک روسیه، را دقیقاً به خاطر چنین مبارزه‌ای علیه هرگونه حق‌مزدن‌های مذهبی به کارگران بنا نمودیم و برای ما مبارزه ایدئولوژیک یک امر خصوصی نیست، بلکه امر تمام حزب، تمام پرولتاریاست.

اگر این چنین است پس چرا ما در برنامه خود اعلام نمی‌کنیم که خدانشناس هستیم؟ چرا ما پیوستن مسیحیان و دیگر معتقدان به خدا را به حزب‌مان قدغن نمی‌کنیم؟ جواب به این سؤال در خدمت تشریح تفاوت مهمی که در نحوه طرح مسئله مذهب بین بورژوا دمکرات‌ها و سوسیال دمکرات‌ها وجود دارد، قرار می‌گیرد.

تمام برنامه ما بر مبنای جهان‌بینی علمی، و بیش از آن، ماتریالیستی قرار گرفته است. بنابر این تشریح برنامه ما ضرورتاً شامل تشریح ریشه‌های حقیقی تاریخی و اقتصادی غبار مذهب می‌گردد. ترویج ما ضرورتاً شامل ترویج خدانشناسی است، انتشار نشریات علمی مناسب، که حکومت استبدادی فئودال تا به حال جداً منع و مجازات می‌نموده است، باید اکنون یکی از زمینه‌های فعالیت حزب ما را تشکیل دهد. ما هم اکنون احتمالاً باید اندرز «انگلس» را که وی زمانی به سوسیالیست‌های آلمان داد، عملی کنیم، نشریات روشنگران و خدانشناسان فرانسه قرن هجدهم را ترجمه و وسیعاً توزیع کنید.

لیکن در هیچ شرايطی ما نباید به این اشتباه در غلظیم که مآله مذهب را تجریدی، به صورت ایدالیستی، به عنوان یک مسئله روشنفکرانه که به مبارزه طبقاتی نامربوط است، طرح نمائیم. آنطور که دمکرات‌های رادیکال از میان بورژوازی اغلب چنین می‌کنند. این احمقانه خواهد بود که فکر کنیم که در جامعه‌ای که بر پایه ستم و خرافت نمودن بی‌پایان توده‌های کارگر بنا شده است، تعصبات مذهبی را می‌توان با شیوه‌های ترویجی خالص از میان برداشت. فراموش کردن این که یوغ مذهب، که بر بشریت سنگینی می‌کند، صرفاً نتیجه و انعکاس یوغ اقتصادی در جامعه است، کوتاه نظری بورژوائی خواهد بود. هیچ تعداد جزوات و هیچ مقدار موعظه، پرولتاریا را روشن نخواهد کرد، اگر وی از طریق مبارزه خود علیه نیروهای سیاه سرمایه‌داری روشن نشود. اتحاد در این مبارزه واقعاً انقلابی طبقه تحت ستم برای ایجاد بهشت بر روی زمین برای ما مهم‌تر از اتحاد عقیده پرولتاریا در مورد بهشت برین در آسمان‌هاست.

این است دلیل این که چرا ما در برنامه خود خدانشناسی خود را طرح نمی‌کنیم و نباید بکنیم؛ این است دلیل این که چرا ما نباید پرولترهائی را که هنوز بقایای تعصبات قدیمی خود را حفظ کرده‌اند، از پیوستن به حزب‌مان منع کنیم. ما همواره جهان‌بینی علمی را تبلیغ خواهیم کرد و برای ما مبارزه علیه ناپیگیری «مسیحیان» گوناگون اساسی است. ولی

این به هیچوجه به این مفهوم نیست که مسئله مذهب باید به مقام اول ارتقاء داده شود. جایی که اصلاً بدان متعلق نیست، و نیز بدین مفهوم نیست که ما باید اجازه دهیم تا بین نیروهای واقعاً انقلابی مبارزه اقتصادی و سیاسی به خاطر افکار درجه سوم و یا ایده‌های بی‌معنی که به شدت اهمیت سیاسی خود را از دست داده، به سرعت به مثابه زیاله به وسیله خود تکامل اقتصادی به دور ریخته می‌شود، تفرقه افتد.

در همه جا بورژوازی ارتجاعی می‌کوشد و در حال حاضر در روسیه نیز شروع کرده است، به تفرقه مذهبی دست زند - تا بدین ترتیب توجه توده‌ها را از مسائل واقعاً مهم و اساسی اقتصادی و سیاسی، که در حال حاضر توسط پرولتاریای روسیه که در مبارزه انقلابی متحد شده، در عمل حل می‌شود، منحرف نماید. این سیاست ارتجاعی تفرقه‌افکنی در میان نیروهای پرولتری، که امروزه عمدتاً در کشتارهای باندهای سیاه متجلی می‌شود، ممکن است فردا فرم‌های ظریف‌تری را طرح‌ریزی نماید. ما در هر حال به وسیله تبلیغ جسورانه، پیگیرانه و آرام اتحاد پرولتری و جهان‌بینی علمی با آن مقابله می‌نمائیم - تبلیغی که با هرگونه تحریکات - تفاوت‌های ثانوی بیگانه است.

پرولتاریای انقلابی در تبدیل مذهب به یک امر کلاً خصوصی تا آنجائی که به دولت مربوط است، موفق خواهد شد و در این سیستم سیاسی منزه از کپَرک قرون وسطی است، که برای انهدام بردگی اقتصادی، این منشأ واقعی فریب مذهبی بشریت پرولتاریا به مبارزه‌ای وسیع و علنی دست خواهد یازید.

«نویا ژیزن»

۳ دسمبر ۱۸۹۵

امضاء: ن - لنین»

پس روشن است که کمونیست‌ها نمی‌توانند از دفاع از مبارزه حماس به ضد صهیونیسم اسرائیل، نسل‌کشی، آپارتاید، اشغالگری، تجاوز و غیره... به این بهانه که ایدئولوژی حماس و یا حزب‌الله لبنان و یا ... ارتجاعی است، طفره روند. هر کس به بهانه ارتجاعی بودن ایدئولوژی اسلامی مسلمانان جهان را از حقوق دموکراتیک و انسانی محروم می‌کند، مرتجع به تمام معنی است. در فلسطین باید از مبارزه مردم فلسطین تحت رهبری حماس، که نماینده منتخب و قانونی آنهاست، حمایت نمود. تئوری صهیونیستی مبارزه علیه «دو قطب ارتجاع» از اتاق‌های فکری صهیونیسم، امپریالیسم و مزدوران‌شان بیرون می‌آید که تلاش دارند جنایات و کشتار ضدبشری صهیونیسم را توجیه و نسبی جلوه دهند.

برگرفته از توفان شماره ۲۵۷ مرداد ماه [اسد] ۱۴۰۰ اگست ۲۰۲۱

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)